

اوصاف فرابشری پیامبران و امامان معصوم(ع) از منظر تفاسیر فریقین

فرشته بلوچی^۱

محمد مهدی تقدیسی^۲

محمد جعفری هرنندی^۳

چکیده

پیامبران مخصوصاً خاتم ایشان نزد فریقین از جایگاه ویژه و اختصاصاتی نسبت به سایر مردم برخوردارند. در این میان نزد شیعه امامت از ویژگی خاصی برخوردار است به طوریکه این ویژگی موجب تمایز امامت نزد شیعه با دیگر فرقه‌های مسلمان شده است و آن ویژگی، وحیانی بودن امامت است که ادامه راه نبوت و تکمیل کننده آن می‌باشد. بدیهی است که این ویژگی مقتضی آن است که امام فردی شبیه پیامبر باشد تا بتواند راه او را ادامه دهد. مراجعه به قرآن کریم در خصوص ویژگی‌های پیامبران در نگاه نخست نتایج مختلفی را به دست می‌دهد از سویی ظاهر برخی آیات بیانگر یکسان بودن پیامبران با سایر مردم است و از سویی برخی آیات دیگر نشان از تفاوت‌هایی آشکار میان ایشان با سایرین دارد این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با هدف یافتن ویژگی‌های فرابشری پیامبران بر اساس قرآن و منابع فریقین مخصوصاً منابع تفسیری انجام گرفت برآیند این تحقیق تحلیلی نشان داد با کلام الهی و تفاسیر و روایات فریقین به ویژه منابع شیعی روشن می‌گردد پیامبران و امامان معصوم در عین اشتراک در جنبه آفرینش و مشابهت ظاهری بشری با سایر مردم از جهت روحانی و معنوی از سایرین متفاوت بوده و در مراتبی بالاتر قرار گرفته و لذا به ویژگی‌هایی ممتاز گشته و از آگاهی‌ها و توانایی‌های منحصر به فردی نیز به اذن الهی بهره مند شده‌اند.

واژگان کلیدی

پیامبران، امامان، ابعاد فرابشری، قرآن، وحی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: f.balouchi7178@iau.ac.ir

۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول)

Email: m.taghdisi@iau.ac.ir

۳. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: harandi_lawyer@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۷ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۷/۲۲

طرح مسأله

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در بحث کلام اسلامی، شناخت ابعاد بشری و فرابشری پیامبران الهی و امامان معصوم است. بازخوانی میراث کلام اسلامی بیانگر توجه متکلمان به مسئله ویژگی‌های معصومین و وجوه تمایز آنها به‌ویژه رسول خاتم (ص) از سایر افراد بشر است. (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۱۸۱-۱۵۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۶) محور سخن این است که آیا انبیا بشر بودند، هویت بشری داشتند و از احکام و آثار بشری برخوردار بودند؟ در صورت بشر بودن انبیا و هویت بشری داشتن ایشان آیا در همه جهات و احکام و آثار با دیگر افراد بشر یا همان نوع بشر، برابر بودند یا تمایزها و تفاوت‌هایی در این بین وجود دارد؟ آیا این مشابهت ایشان با سایر بشر فقط در جنبه ظاهری و جسمانی بوده یا شامل جنبه باطنی و روحی نیز می‌شده است؟

تا کنون پژوهش‌های پراکنده‌ای مرتبط با موضوع مورد بحث توسط محققین دیگر انجام گرفته است اما شاید نزدیکترین پژوهش به موضوع این نوشتار پژوهشی با عنوان (بازخوانی چیستی فرابشری بودن انبیاء) باشد که توسط محمد تقی شاکر و مهدی یارمحمدی به ثمر نشسته و در پاییز ۱۳۹۸ نشریه اندیشه نوین دینی آن را منتشر کرده است. پژوهش نام برده اثبات می‌نماید ژرفای اندیشه فرابشری در نگاه اصیل قرآنی خوانش غلوآمیز بودن را ناموجه می‌نماید و برآیند آن حاکی از بهره‌مندی انبیاء از اوصاف فرابشری همساز در منطق وحی است.

نوآوری تحقیق پیش رو از جهات مختلفی است اولاً علاوه بر انبیاء، امامان معصوم علیهم السلام را نیز منظور داشته است و ثانیاً تلاش نموده تا بحث را حتی الامکان با تطبیقی و با نگاه به منبع عامه طرح نماید و ثالثاً توجه بیشتری به صفات فرابشری مخصوصاً در ویژگی عصمت نماید. و رابعاً بهره بیشتری از منابع روایی خصوصاً تفسیری داشته باشد.

اما با مروری بر آیات وحی می‌توان دو نگاه کلان در موضوع مورد بحث را نمایان

ساخت:

الف - آیات مربوط به ادعای تناقض اجتماع نبی با بشر توسط منکران نبوت؛

ب- آیات مربوط به ممکن بودن اجتماع نبی با بشر گروه دوم خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: آنانی که در کنار بشر بودن انبیا، وجود ویژگی‌ها و امتیازات خاص مادی را برای اثبات نبوت لازم می‌دانند. دوم آنانی که در کنار بشر بودن انبیا، ایشان را بهره‌مند از ویژگی‌ها و توانمندی‌های معنوی متناسب با این جایگاه الهی معرفی می‌کنند.

۱- مفهوم شناسی واژه‌ها

الف- مفهوم نبی

ریشه مفهومی نبی به معنای «مخبر به معنای خبردهنده» (استر آبادی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹) یا به معنای عظمت شأن و مقام مرتفع وی نسبت به دیگران (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹۰) و یا مفهوم هدایت و راه‌های آن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۰۲) بازگشت می‌کند، که هر یک ناظر به بعدی از حقیقت نبوت پیامبران الهی است و بیانگر جایگاهی خاص برای برخورداری از آن مقام است.

ب- مفهوم امام

ابن منظور در کتابش می‌گوید: (إِمَامٌ كُلُّ شَيْءٍ قِيَمَةٌ وَ الْمُصْلِحُ لَهُ، وَ الْقُرْآنُ إِمَامٌ الْمُسْلِمِينَ، وَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، إِمَامُ الْأَيْمَةِ، وَ الْخَلِيفَةُ إِمَامُ الرَّبَعِيَّةِ، وَ إِمَامُ الْجُنْدِ قَائِدُهُمْ... يُقَالُ: فُلَانٌ إِمَامُ الْقَوْمِ؛ مَعْنَاهُ هُوَ الْمَتَقَدِّمُ لَهُمْ، وَ يَكُونُ الْإِمَامُ رَئِيسًا قَوْلِكَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ. الْحَادِي: إِمَامُ الْإِبِلِ، وَ إِنْ كَانَ وَرَاءَهَا لِأَنَّهُ الْهَادِي لَهَا. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۵) امام هر چیز قیّم و مصلح آن چیز است، و امام قوم مقدم آنان است و امام به معنای رئیس گروه است و آن که دیگران به او اقتدا کنند. با توجه به موارد کاربرد، نوعی رابطه برتری را نیز از سوی امام بر مأموم میتوان در نظر گرفت مصطفوی قایل است: (امام کسی است که همواره مقصود و هدف حرکت و تلاش دیگران قرار گیرد، گرچه با اختلاف موارد و قصدکنندگان و جهات و اعتبارات، گوناگون می‌شود. مانند امام جمعه و جماعت، امام هدایت و ضلالت. (مصطفوی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۶) طبرسی می‌گوید: امام کسی است که به او در افعال و اقوالش اقتدا می‌شود و مدبر امت و قائم به امور آن‌ها و سرپرستی ولات و اقامه‌ی حدود و محاربه با دشمنان را

به عهده دارد. (طبرسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۷). امام (امت) در اصطلاح کسی است که به او اقتدا شود و لازم است که دارای کمالات و دربردارنده ی صفات الهی باشد تا به واسطه ی آن دیگران هدایت شوند. (انباری، ۱۴۱۲، ص ۴۰۹) بنابراین، کاربرد واژه امام که در جانشینی پیامبر برای مردم مطرح میگردد پیش از آنکه در مورد صاحبان قدرت و منصب بتواند مطرح گردد در درجه نخست و به صورت شرط لازم تنها در مورد کسانی صادق می‌آید که ویژگی‌های الهی داشته و شایستگی‌های لازم جهت هدایت و اقتدا را داشته باشند.

۲- آیات مربوط به ادعای تناقض اجتماع نبی با بشر توسط منکران

این آیات مربوط به اشخاصی است که نبی بودن با بشر بودن را قابل جمع نمی‌دانند.

الف - آیه ۸ / سوره انعام

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ لَكُمْ لَأَ يُنظَرُونَ» گفتند چرا

فرشته ای بر او نازل نشده است و اگر فرشته ای فرود می‌آوردیم قطعاً کار تمام شده بود سپس مهلت نمی‌یافتند.

ب - آیه ۵۰ / سوره هود

«وَأَلِيَّ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ» و به سوی [قوم] عاد برادرشان هود را [فرستادیم هود] گفت ای قوم من خدا را

بپرستید جز او هیچ معبودی برای شما نیست شما فقط دروغ پردازید.

ج - آیه ۹۴ / سوره اسراء

«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» و

[چیزی] مردم را از ایمان آوردن باز نداشت آنگاه که هدایت برایشان آمد جز اینکه گفتند آیا خدا بشری را به سمت رسول مبعوث کرده است.

د - آیه ۲۵ / سوره مدثر

«إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» این غیر از سخن بشر نیست.

ذ - آیه ۱۰ / سوره ابراهیم

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ»

وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أُنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» پیامبرانشان گفتند مگر در باره خدا پدید آورنده آسمانها و زمین تردیدی هست او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و تا زمان معینی شما را مهلت دهد گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید پس برای ما حجتی آشکار بیاورید.

ر- آیات ۲۴ و ۲۵/سوره قمر

« فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّمَّنَا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ * أَلُنْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ» و گفتند آیا تنها بشری از خودمان را پیروی کنیم در این صورت ما واقعا در گمراهی و جنون خواهیم بود. آیا از میان ما [وحی] بر او القا شده است [نه] بلکه او دروغگویی گستاخ است.

ز- آیه ۱۵/سوره یس

« قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا تُكْذِبُونَ» [ناباوران آن دیار] گفتند شما جز بشری مانند ما نیستید و [خدای] رحمان چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی پردازید.

س- آیه ۶/سوره تغابن

« ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» این [بدفرومای] از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می آوردند و [لی] آنان [می]گفتند آیا بشری ما را هدایت می کند پس کافر شدند و روی گردانیدند و خدا بی نیازی نمود و خدا بی نیاز ستوده است.

ماحاصل استدلال این افراد که در آیات فوق انعکاس یافته، این است که رسول خدا نمیتواند از جنس بشر باشد و باید جنسی فرابشری مانند ملک داشته باشد و برای کفار و مشرکان پذیرش این معنا دشوار بود که پیامبران از نوع بشر باشند و هویت بشری داشته باشند؛ همچون افراد بشر بخورند، راه بروند، زندگی کنند و حیات و ممات داشته باشند. آیه هفتم سوره فرقان این اندیشه را شفاف تر بیان می کند.

اگر ممکن باشد که از جنس بشر شخصی رسول شود و ملائکه بر او وحی خدای

سبحان را بیاورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را ببیند و با او از راه وحی سخن بگوید، باید سایر افراد بشر نیز بدان جهت که بشرند دارای این خصایص بگردند، پس اگر آنچه او ادعا می‌کند حق باشد باید ما و یا بعضی از ما نیز مانند او باشیم، آنچه را او مدعی دیدنش است ببینیم و آنچه او درک می‌کند ما نیز درک کنیم. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۹۷).

البته خداوند در آیه ۱۱ سوره ابراهیم به نقل از پیامبران الهی ایشان را بشری مانند سایر انسان‌ها معرفی می‌کند که خدا بر آنان منت نهاده و به نبوت برگزیده است.^۱ همچنین تأکید بر بشری بودن پیامبران در آیات ۱۱۰ سوره کهف^۲ و ۶ سوره فصلت^۳ نیز تکرار شده است. چنانکه در سوره آل عمران بر وجود بشری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با عبارت «من انفسهم» تأکید می‌کند.^۴

بنابراین به تصریح قرآن کریم انبیا الهی در بعد بشری همانند سایر انسان‌ها بوده و البته از امتیاز خاص معنوی برخوردارند؛ مطابق با تصریح آیات قرآن، خداوند نبوت را در میان افراد برتر بشری قرار می‌دهد: «اللّه أعلم حیث یجعل رسالته». (انعام / ۱۲۴؛ بقره / ۱۳۰؛

۱. «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» پیامبرانشان به آنان گفتند ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما حجتی بیاوریم و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

۲. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» بگو من هم مثل شما بشری هستم [ولی] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

۳. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ» بگو من بشری چون شمایم جز اینکه به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او

آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان

۴. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران / ۱۶۴) به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۵. «وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولَ اللَّهِ أَلَمْ نُعَلِّمِ الْوَالِدِينَ رَبَّهُمْ وَإِذَا يَضَعُونَ عِذَابُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَتَىٰ عَذَابًا شَدِيدًا بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» و چون آیتی برایشان بیاید می‌گویند هرگز ایمان نمی‌آوریم

آل عمران / ۳۳؛ نمل / ۵۹؛ فاطر / ۳۲؛ اعراف / ۱۴۴.^۵

۳- آیات مربوط به ممکن بودن اجتماع نبی با بشر

الف- طبق برخی آیات عده‌ای بر این باور بودند که پیامبران نباید از بشر عادی و معمولی و مردم فقیر جامعه باشند، بلکه باید از اشراف، ثروتمندان و افراد برخوردار جامعه گزینش شوند؛ به گونه‌ای که دیدن آنها چشم انسان را خیره کند. اینان بر این باورند که انبیا بایستی از نظر مادیات و برخورداری‌های دنیوی از دیگران بالاتر و برتر باشند.

۱- (اسراء / ۹۴ - ۹۰)

«وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا* أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا* أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ بِرُؤْيَاكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ فَلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا* وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبْعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» و گفتند تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. یا [باید] برای تو باغی از درختان خرما و

تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد به زودی کسانی را که مرتکب گناه شدند به [سزای] آنکه نیرنگ میکردند در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید.

۱. «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنِّ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» و چه کسی جز آنکه به سبک مغزی گراید از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.

۲. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.

۳. «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ» بگو سپاس برای خداست و درود بر آن بندگان که [آنان را] برگزیده است آیا خدا بهتر است یا آنچه [با او] شریک می‌گردانند.

۴. «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این خود توفیق بزرگ است.

۵. «قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» فرمود ای موسی تو را با رسالتها و با سخن گفتنم [با تو] بر مردم [روزگار] برگزیدم پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش.

انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی. یا چنانکه ادعا می‌کنی آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما حاضر] آوری. یا برای تو خانه ای از طلا [کاری] باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو [هم] اطمینان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم بگو پاک است پروردگار من آیا [من] جز بشری فرستاده هستم. و [چیزی] مردم را از ایمان آوردن باز نداشت آنگاه که هدایت برایشان آمد جز اینکه گفتند آیا خدا بشری را به سمت رسول مبعوث کرده است.

۲- زخرف / ۳۱)

« وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْنِينَ عَظِيمٍ » و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر فرود نیامده است.

۳- زخرف / ۵۳ - ۵۱)

« وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ * فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ سُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ » و فرعون در [میان] قوم خود ندا درداد [و] گفت ای مردم [کشور] من آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخهای] من روان است از آن من نیست پس مگر نمی‌بینید. آیا [نه] من از این کس که خود بی‌مقدار است و نمی‌تواند درست بیان کند بهترم. پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشده یا با او فرشتگانی همراه نیامده اند.

به دیگر بیان در این نگاه موقعی می‌توان امکان ارتباط میان خدا با یک بشر را پذیرفت که مدعی نبوت به همراه خود فرشتگانی قابل مشاهده داشته باشد یا از امکاناتی استثنایی در دنیا بهره‌مند باشد. بر این اساس انبیا همانند سایر افراد بشرند و هیچ‌گونه تفاوتی با آنان ندارند و مسیر شناخت و راستی‌آزمایی دعوی نبوت، مناسبات آشکار دنیوی و ظاهری تصویر می‌شود.

قرآن کـریم پس از اشاره به این دیدگاه در پاسخ به آن، پیروی از هدایت را شیوه صحیح واکنش در برابر پیام انبیا می‌شمرد که در این حرکت، بشر بودن رسول، نقشی در عدم پذیرش هدایت نمی‌تواند داشته باشد و بلکه با توجه به پیامدهای مثبت بعثت رسولی از

میان بشر بر این الگو تأکید می شود.

« وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبْعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا * قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمُشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا » (اسراء / ۹۶ - ۹۵) و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز اینکه گفتند: «آیا خدا بشری را (به عنوان) فرستاده برانگیخته است؟!» (ای پیامبر!) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام برمی داشتند، حتماً فرشته‌ای را (به عنوان) فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می آوردیم.

البته از نگاه قرآن هر چند انبیا از نوع بشرند و از جهت ظاهری با سایر آحاد بشر مشابهت دارند، اما باید توجه داشت که از جهت حقیقت نفسانی، اوصاف، ویژگی‌ها و توانایی‌های معنوی نسبت به سایر افراد بشر برخوردارهای ممتاز و بنیادی دارند. به عبارتی انبیا در عین بشر بودن و تشابه ظاهری با سایر افراد بشر، از جهت باطنی متفاوت و متمایز از آنها هستند؛ بدین معنا که مورد لطف و امتنان الهی قرار گرفته‌اند و اوصاف و کمالات و توانایی‌هایی به آنان داده شده که به دیگران داده نشده است. بیان قرآن در این باره چنین است: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (ابراهیم / ۱۱) فرستادگان نشان به آنان گفتند: «ما جز بشری همانند شما نیستیم و لیکن خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد (و شایسته بداند)، منت می گذارد (و نعمت نبوت به او عطا می کند) و برای ما شایسته نیست که جز به رخصت خدا، برای شما دلیلی (و معجزه ای) بیاوریم و مؤمنان، پس باید تنها بر خدا توکل کنند».

از آیه برمی آید که پیامبران ضمن پذیرش سخن آنها که «ما جز بشری مثل شما نیستیم»؛ به آنان متذکر می شدند که خداوند است که برخی از بندگانش را از میان بشر بر می گزیند. و آنچه واضح است تأیید اصل برتری یافتن انبیا از سوی خدا بر سایر افراد بشر است.

در کافی شریف از امام صادق علیه السلام کلامی نقل شده که به خوبی این دو جنبه ظاهر مشابه و باطن متفاوت انبیا از سایرین را روش مینماید آنحضرت ضمن حدیثی درباره پیامبران الهی میفرماید: آنها پیامبران و برگزیدگانش از میان خلقش هستند حکیمانی که با

حکمت تادیب و با آن مبعوث شده اند در عین اینکه در خلقت و ترکیب با سایر مردم مشارکت دارند اما در هیچ یک از حالات (روحی) آنها با آنها شریک نمی باشند و ایشان از جانب خدای حکیم علیم به حکمت مویده شده اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶۸).^۱

علامه طباطبایی معتقد است: رسالت از منت‌های خاصه خداوند است و اختصاص برخی از مردم به بعضی از نعمت‌های مخصوص، منافاتی با مماثلت ندارد؛ همان‌گونه که برخی از مردم به بعضی از نعمت‌های ویژه اختصاص یافته‌اند و اگر خدا بخواهد این خصوصیت را نسبت به بعضی قائل شود مانعی برای جلوگیری از آن وجود ندارد. نبوت هم یکی از این ویژگی‌ها می‌باشد که خدا انبیا را به آن اختصاص داده است، هرچند که می‌توانست به دیگران هم بدهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۴).

البته دیدگاه قرآن در برابر عنوان فرا بشری که به گونه مفهوم غیرهمساز با بشریت است، بسیار قاطع می‌باشد. آیات وحی با پرهیز دادن از هرگونه غلو (نساء / ۱۷۱)، باورمندان به الوهیت عیسی علیه السلام و یا سایر انبیا را به شدت محکوم و عیسی علیه السلام و تمامی انسان‌ها را مخلوقاتی معرفی می‌کند که در سراسر زندگی و از جمله عنایات ویژه، نیازمند خداوند یگانه هستند. (مائده / ۱۱۷ - ۱۱۶) و برخورداری از برخی امتیازهای فرا بشری را نشانه‌ای بر وجود خداوند و برتری دادن برخی برگزیدگان بر دیگران معرفی می‌کند.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده / ۱۷) کسانی که گفتند: «به درستی، خدا، همان مسیح پسر مریم است.» به یقین کفر ورزیدند. بگو: «اگر خدا بخواهد، مسیح پسر مریم و مادرش و کسانی که در (روی) زمین هستند، همگی را هلاک سازد، پس چه کسی از طرف خدا صاحب اختیار چیزی است (تا مانع او شود)؟»

امام خمینی (ره) درباره چگونگی دریافت وحی قرآن، علاوه بر نزول جبرئیل، نوعی عروج روحی هم برای پیامبر قائل است. ایشان می‌گوید: قرآن همه مسائل را دارد؛ لکن آن

۱.... هم الانبیاء و صفوته من خلقه حکماء مودبین بالحکمه مبعوثین بها غیر مشارکین للناس علی مشارکتهم لهم فی الخلق و التركيب فی شیء من احوالهم مودبین من عند الحکیم بالحکمه ...

کسی که ادراک می کند إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ است. قرآن را آنکه مخاطبش است می فهمد؛ و معلوم است آن کسی که «مَنْ خُوِّبَ بِهِ» است و قرآن را می فهمد، آن مرتبه‌ای از قرآن است که: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، «نَزَلَ عَلَى قَلْبِهِ» این را غیر از خود او نمی تواند مشاهده کند. قضیه، قضیه ادراک عقلی نیست، قدم برهان نیست، قضیه مشاهده است، آن هم «مشاهده غیبیه». مشاهده با چشم نیست، مشاهده با نفس نیست، مشاهده با عقل نیست، با قلب نیست. آن قلبی که قلب عالم است، قلب نبی، مشاهده با اوست، دریافته، لکن نمی تواند بیان کند؛ مگر در لفافه امثله و الفاظ، به یک آدمی که کور است چطور شما می توانید بفهمانید که نور چیست؟ با چه زبانی، با چه حرفی؟ جز این است که می گویی نور یک چیزی [است که] روشن می کند؟ آدمی که ندیده است نور را، چطور آن کسی که نور را دیده می تواند به او افهام کند؟ جز اینکه عقده در لسانش هست؛ و این عقده برای این است که طرف، عقده در گوشش است؛ آن عقده‌ای که در لسانانیا بود، پیغمبر اکرم عقده‌اش از همه بیشتر بود، برای اینکه آنچه او یافته بود، آنچه از قرآن در قلب او نازل شده بود، برای چه کسی بیان بکند، مگر آنکه رسیده [باشد] به مقام ولایت تامه. شاید یکی از معانی ما أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذَى - اگر وارد شده باشد از رسول الله - این باشد که یک آدمی که آنچه را باید برساند نتواند برساند؛ آنکه کسی را نیابد که به او آنچه یافته بگوید، تأثر دارد. [خصوصاً] آنچه که او یافته بود، فوق همه آنها بود که سایرین یافته بودند؛ و کسی که یافته است اموری [را] و میل دارد همه بیابند، و نتواند برساند، تأثر [ش] چقدر است؟ [آن پدری که می خواهد بچه‌اش شمس را ببیند، ولی بچه کور است، تأثرش چقدر است؟] بخواد افهام کند چه بگوید؟ چه بگوید که این نور را بفهمد؟ عناوینی که همه‌اش مجهول [است]، جز مجهولات چیزی نیست (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۴۲-۱۴۰). ملاحظه می شود که از منظر امام، پیامبر اسلام در هنگام دریافت وحیانی به مشاهده غیبیه دست یافته است. و این به معنای آن است که دریافت وحی آن حضرت با نوعی عروج روحانی همراه بوده است و اینطور نبوده که جبرئیل در سطح عالم ماده و در سطحی پایین تر از آسمان دنیا، وحی را به او القا نماید. پیچیدگی این هندسه فکری امام زمانی بیشتر نمایان می شود که می نویسد: قضیه دریافت وحی قرآن، قضیه ادراک و مشاهده با عقل و

قلب هم نیست؛ بلکه قضیه مشاهده غیبی قلب رسول الله است که به تفاوت‌های ماهوی نفس پیامبر با دیگر نفوس انسان‌ها بر می‌گردد. رسول الله خاتم با رسیدن به مرتبه عالی انسانیت و آنچه در وهم کس نیاید، به مظهریت اسم جامع اعظم با خطاب یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ مأمور هدایت شد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۶: ۲۱۰).

۴- آیات بیان گر اوصاف فرابشری برای انبیاء

آیات متعددی در قرآن کریم گویای ویژگی‌های منحصر به فردی برای پیامبران است از جمله معجزاتی که تنها به دست ایشان صادر شده که برای دیگران خارق عادت بوده و توانائی‌هایی که تنها برخی از ایشان را به آن اختصاص داده است مانند شکافتن دریا توسط موسی و جوشیدن دوازده چشمه از سنگ برای وی و یدبیضا و تبدیل عصای او به اژدها و یا در مورد سلیمان نبی دانستن زبان حیوانات و سخن گفتن با ایشان و تسخیر باد و جن برای او و یا تکلم کردن عیسی در گهواره و جان دادن به مجسمه پرنده و خبر از غیب و شفای بیماران و زنده کردن مردگان و در مورد رسول خاتم رفتن وی به معراج و سخن نگفتن وی جز به وحی و آوردن قرآن و خواندن بدون تعلیم و آموختن از بشر. این آیات و امثال آن اشاره به این حقایق غیر قابل تردید قرآنی دارد که یختص برحمته من یشاء و الله ذوالفضل العظیم (آل عمران، ۷۴) و نه تنها برخی را بر دیگران برتری بخشیده و برگزیدگان خود نموده بلکه در میان پیامبران برگزیده خود نیز برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده است و لقد فضلنا بعض النبین علی بعض (اسراء، ۵۵).

۵- نگاه مفسرین شیعه به عصمت پیامبران (ع) طبق آیات قرآنی

عصمت موهبتی الهی و ملکه ای علمی و نفسانی است که پیشینه آن به خلقت آدم ابوالبشر به عنوان حجت الهی بر می‌گردد. این ملکه انسان را از بدی در فکر و عمل حفاظت می‌کند هر یک از مفسران درباره مفاهیم و موضوعات همسو با عصمت که غالباً ذیل داستانهای قرآنی انبیاء آمده به میزان توان علمی، عقلی خود و متأثر از منابع روایی سخن گفته اند؛ از جمله بهترین موضوعاتی که در این رابطه به آن پرداخته اند امکان و تسری تأثیر شیطان بر معصوم است.

۵-۱- امکان و تسری تأثیر شیطان بر انبیاء

در این باره چند سوال قابل طرح است: اولاً آیا امکان و سوسه فرد معصوم از سوی شیطان وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود دارد آیا تغییر رأی فرد معصوم و کشاندن وی به عمل یا معصیت از سوی شیطان ممکن است؟ از طرفی آیا برخورد و اذیت و آزار جسمی فرد معصوم از سوی شیطان وجود دارد یا خیر؟ اگر ممکن است آیا واقع هم شده است یا نه؟ نگارنده در این قسمت از مقاله با بررسی دیدگاه برخی از مفسران، پیرامون قصه موسی به هنگام جستجوی خضر و فراموشی غذا (ماهی)، (کهف/۶۳)، کشتن مرد قبطی به دست موسی (قصص/۱۵) و عذابهای جسمی ایوب (ص/۴۱) می پردازد.

یوشع بن نون که موسی را همراهی می کرد؛ بنابر روایات مأثوره وصی موسی، و پیامبر بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۳۳۶؛ همو، ج ۲۱، ص ۴۷۷) پرسش این است که نسیان منسوب به شیطان در آیه «وَمَا أَنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَدْكُرَهُ» چه معنا دارد؟ علامه ذیل قصه موسی و یوشع در تصرف شیطان بر وی و فراموشاندن شیطان نسبت به موضوع مذکور، می گوید مطلق اذیت نمودن شیطان در اموری که منجر به معصیت نمی شود هیچ دلیلی بر منع آن وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۴۱) چنان که قرآن بدان تصریح دارد: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»^۱ (ص/۴۱). علامه قائل است با صرف نظر از روایات بر اساس ظواهر آیات قرآن، تأثیر گذاری شیطان بر بدن پیامبران با اموری مثل ایذاء و رنج هیچ دلیلی بر امتناعش وجود ندارد و چه بسا گاهی به خاطر مصلحتی مانند ظهور صبر و بردباری انبیاء اذیت و آزار تحقق یابد. آنچه امتناع دارد تسلط و نفوذی است که منجر به تغییر اراده و عمل آنها شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۰۹) علامه در داستان قتل مرد قبطی توسط موسی، بدون آن که تفکیکی میان قبل و بعد نبوت موسی (ع) قائل شود در سخنی نسبتاً متفاوت، نفوذ شیطان در موسی را نه در انجام گناه که در امر ناصواب پذیرفته و می گوید: سوء تدبیر و تلاش نافرجامی از سوی موسی (ع) است که او را به فرجامی ناروا

۱. و بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد.

کشاند (همان، ج ۱۶، ص ۱۸). در جایی دیگر در گفتار علامه از عبارت حضرت امام رضا(ع) این گونه برداشت شده که شیطان نسبت به انسان و حتی پیامبری مثل آدم می تواند و سوسه ایجاد کند، اما به دلیل عصمت انبیاء از به گناه انداختن آنان ناتوان است (همان، ص ۱۹).

آیت الله سبحانی نیز بدون تفکیک پرسشهای فوق مانند علامه قائل است آزار شیطان به انبیاء مانند ضرر رسانی هر عامل مادی دیگری از امور محال نیست و چنین تصرفی از قبیل تصرفات در افکار و عقاید انبیاء نیست. بنا بر روایات وارده گرفتاری و امراض ایوب از قبیل همین تصرفات است و ناشی از عقوبت گناه و مانند آن نبوده است. (سبحانی ۱۴۲۰، صص ۱۹۲-۱۹۱) برخلاف مفسران مذکور، سید مرتضی با نادیده گرفتن سبب امتحان و ابتلاء، روایات وارده در مسلط کردن شیطان بر ایوب را کفریات و جهلیات غیر قابل اعتماد بر شمرده است. ایشان می گوید: «چه کسی است که نداند که خداوند شیطان را بر خلقش مسلط نمی کند و امراض و گرفتاریهای ایوب نیز سنت الهی در بالا بردن ثواب و مقام بندگان برگزیده اش است؟ (سید مرتضی، ۱۳۸۰، صص ۱۱۵-۱۱۴)

ابن عاشور، و سوسه را تنها تأثیر شیطان بر انبیاء از قرآن می فهمد و با وجود اسناد رنج و درد به شیطان می گوید: رنج و درد و سوسه نیست. او با پذیرش باء سببیت، در آیه ۴۱ سوره «ص»، «بُنْصَبِ وَعَذَابٍ» را مسبب مس شیطان (وسوسه) به ایوب دانسته «أی مسنی بوسواس سببه، نصب و عذاب» یعنی شیطان ایوب را وسوسه می کرد که او درد و رنج خود را بزرگ انگاشته و خود را فراتر از عذاب بداند و به خدا سوء ظن پیدا کند. یا با را مصاحبت بدانیم، یعنی شیطان و سوسه همراه با درد و رنج در ایوب ایجاد می کند، که در هر صورت کنایه ای لطیف از درخواست لطف خدا و برداشتن مشقت و رنج است که وسیله نفوذ شیطان گشته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۱۶۴).

با توجه به مطالب یاد شده از نظر مفسران، موضوع تسلط شیطان به نحو وسوسه در افکار انبیاء مادام که دخالت در امور شرعی و ایجاد معصیت نباشد، امری ممکن است. مفسرانی مانند علامه (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۲۰۹) و سبحانی قائل به ضرر رسانی جسمی شیطان به انسان هستند در حالی که ابن عاشور و سید مرتضی بیش از وسوسه برای

شیطان قائل نیستند و اما همگی متفقند که شیطان تسلطی بر اراده انبیاء و تأثیری در فکر و عقیده ایشان و ایمان و عمل صالح آنها ندارد.

۶- عصمت پیامبران نزد اهل تسنن

اگرچه اهل تسنن مانند شیعه همگی قائل به عصمت مطلق پیامبران نبوده و در محدوده عصمت پیامبران اختلاف نموده اند و برخی آن را به زمان بعد از بعثت پیامبران محدود دانسته و برخی آن را اعم از قبل و بعد بعثت دانسته اند و برخی آن را محدود به حوزه تبلیغ دین دانسته و برخی به امور غیر دینی نیز تعمیم داده اند و برخی آن نسبت به کفر و گناه عمدی و کبیره دانسته و برخی قائل به مطلق عصمت اند حتی نسبت به صغائر و به طور سهوی اما همگی آنها در اصل اعتقاد عصمت برای پیامبران خصوصاً خاتم انبیاء اتفاق نظر دارند به گونه ای که فخررازی بر عصمت انبیاء ۱۵ دلیل عقلی و نقلی و قرآنی ذکر میکند (فخررازی، ۱۴۰۶، ص ۴۰-۵۰) بلکه از برخی روایات وارد از ایشان عصمت تمامی ائمه اهل بیت قابل استفاده است. سیوطی در تفسیرش از رسول خدا نقل میکند که فرمود: من، علی، حسن و حسین و نه تن از اولاد حسین مطهر و معصوم هستیم (سیوطی، ج ۶، ص ۶۰۵)

۷- جایگاه امام در قرآن و احادیث

مسئله ی امام در قرآن کریم از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند، ابراهیم خلیل (علیه السلام) را با ابتلائات و حوادثی سخت آزمود و ایشان در کمال پایداری و شجاعت به وظیفه ی خود عمل نموده و با سربلندی از عهده ی امتحانات الهی بیرون آمد، لذا خداوند ایشان را به صفت امام، متّصف نمود و شایستگی او را برای امام بودن مردم مشخص ساخت، چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (سوره بقره/آیه ۱۲۴) و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور] فرمود پیمان من به بیدادگران نمی رسد.

بنابراین آیه شریفه حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای رسیدن با درجه امامت به کلمات

مهمی آزموده شده است. از بررسی آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که مقصود از «کلمات» در آیه ۱۲۴ سوره بقره^۱، یک سلسله وظایف سنگین و مشکل بوده که خداوند بر دوش ابراهیم (علیه السلام) گذارده بود و این پیامبر مخلص همه‌ی آنها را به عالی‌ترین وجه انجام داد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) با قدرت، استقامت و نیروی ایمان از عهده‌ی همه‌ی امتحانات برآمد و اثبات کرد شایستگی مقام امامت را دارد مقامی که پس از امتحانات مشکل و پیمودن مراحل یقین، شجاعت و استقامت به ایشان عطا شد.

امامت مقامی است که حضرت ابراهیم بعد از آزمایشهای طاقت فرسا مانند امتحان به گذاشتن زن و فرزند به تنهایی در بیابان بدون زرع و مهیاشدن برای قربانی اسماعیل و سوختن به آتش نمرود و طی مراتب نبوت و رسالت و خُلت به آن منصب رسید و خداوند متعال فرمود: انی جاعلک للناس اماماً؛ عظمت آن مقام چنان نظرش را جلب کرد که آن را برای ذریه خود درخواست نمود و خداوند فرمود: لاینال عهدی الظالمین؛ در این جمله از امامت به عهد خداوند متعال تعبیر شده است که جز مقام عصمت به این مقام نایل نمیشود. تردیدی نیست که ابراهیم امامت را برای عموم ذریه خود نخواست زیرا ممکن نیست خلیل خدا امامت انسانیت را از خداوند عادل برای کسی که عادل نیست بخواهد و چون برای ذریه عادل خود درخواست کرد و این خواسته نسبت به عادل‌ی هم که در گذشته ظلمی از او سر زده باشد عمومیت داشت لذا مقصود از جواب پروردگار این بود که این دعا در مورد کسی که ظلمی از او سر زده مستجاب نیست بلکه امامت مطلقه به حکم عقل و شرع مشروط به طهارت و عصمت مطلقه است (وحیدخراسانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴-۱۰۵).

امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه‌ی «وَإِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ...» فرمودند: «خدا آن را با محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیه السلام) و امامان از فرزندان علی (علیهما السلام) تمام کرد؛ همچنانکه در آیه‌ی «..... فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ * وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ.....» (سوره زخرف/ آیات ۲۸-۲۷)، مراد از «کلمه»، امامت تفسیر شده است لذا معنای آیه این میشود، چون خدای تعالی ابراهیم (علیه السلام) را با کلماتی که عبارت بود

۱. «وَإِذَا ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (سوره بقره/ آیه ۱۲۴)

از امامت خودش و امامت اسحاق و ذریه ی او بیازمود و آن کلمات را با امامت محمد (صلی الله علیه و آله) و امامان از اهل بیت او که از دودمان اسماعیل (علیه السلام) هستند تمام کرد.

۷-۱- امام آگاه از غیب با اذن الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید «اگر امام اراده کند چیزی را بداند خداوند او را عالم خواهد ساخت» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۵). علم غیبی که به ائمه اسناد داده می شود تنها آن دانشی است که به اذن و رضایت و به تعلیم و انباء و افاضات خداوند است. این عقیده شائبه ای از غلو ندارد بلکه نوعی یادگیری از صاحب علم است. امیرالمؤمنین به کسی که از اخبار غیبی حضرت به شگفت آمد و گمان کرد حضرت علم غیب مطلق دارد، فرمود: «لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸).

حمران بن اعین از امام باقر (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود: امام علی (ع) محدث^۱ بود، حمران گوید پیش دوستانم رفتم و گفتم امروز چیز عجیبی شنیدم. گفتند: چه چیزی؟ گفتم از ابو جعفر (امام باقر (ع)) شنیدم، امام علی (ع) محدث بود. آنان گفتند: تو چه کردی؟ آیا نپرسیدی چه کسی با او سخن می گفت؟ حمران گوید خدمت امام باقر (ع) برگشته و گفتم: من سخن شما را با دوستانم مطرح کردم. آنها گفتند از امام نپرسیدی که چه کسی با علی (ع) سخن می گفت؟ امام باقر (ع) فرمودند فرشته ای با او سخن می گفت. حمران گوید پرسیدم: یعنی می گویی علی (ع) پیامبر بود؟ امام دستش را حرکت داد و فرمود مثل رفیق سلیمان و رفیق موسی یا مثل ذوالقرنین، آیا این خبر به شما نرسیده است که علی (ع) فرمود: در میان شما مثل ذوالقرنین وجود دارد (همان، ص ۲۷۱) که منظور خود حضرت بود. (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰۷) بی گمان محدث و مفهوم بودن امام به معنای دریافت علم از دریچه آسمانی است، نه فراگیری طبیعی.

اتهام غلو یا ناشی از عدم درک درست معنی علم غیب امام یا ناشی از عدم درک درست جایگاه امام است. اولاً علم غیب امام غیر ذاتی محدود و به الهام یا تعلیم خدا و

۱. محدث؛ در ادبیات اصحاب ائمه (ع) به معنای تکلم ملک با فرد است

رسول است. ثانياً شأن هدایت گری مطلق امام می‌طلبد که در هر مسئله‌ای آگاهی کامل داشته باشد و نیازمند هدایت و تعلیم دیگران نباشد. ذیل حدیث ثقلین، پیامبر(ص) می‌فرماید «از ایشان سبقت نگیرید که هلاک می‌شوید و به ایشان چیزی یاد ندهید که اعلم از شما هستند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۹۴)؛ بنابراین استبعادی نیست که به حکم عقل، مصلحت خداوند اقتضا کند که به اذن و رضایت خود در مواردی امام را از غیب آگاه گرداند.

در کتب روایی معتبر از ائمه (علیهم السلام) روایاتی نقل شده است که مضامین همگی آن‌ها حاکی از علم ایشان به غیب و به باطن و ضمائر یا به امور ظاهرا غیر مربوط به دین است. در نقل‌های متعددی ایشان به مخزن علم و محل اسرار الهی، راسخان در قرآن، سرچشمه‌های دانش و حکمت و وارثان انبیا لقب گرفته اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۹۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ق، ص ۸۲)؛ اما این امر به جهت آن که زمینه سوءبرداشت و اتهام به غلو را در پی دارد، ائمه در بیان این مسئله احتیاط می‌کردند و آن را تنها برای خواص خود بیان می‌کردند. امیرالمومنین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید «قسم به خدا اگر بخواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می‌رود و سرانجام کارهای او چیست می‌توانم و لکن می‌ترسم که درباره من به راه غلو بروید و مرا به رسول خدا برتری دهید من این راز را با خاصان در میان می‌گذارم که بیمی برایشان نیست» (نهج البلاغه، خ ۱۷۵).

در روایتی امام باقر(ع) می‌فرماید: روزی نزد علی بن الحسین(ع) سخن از تقیه به میان آمد. آن حضرت فرمود: قسم به خدا اگر ابوذر از آنچه در قلب سلمان می‌گذشت آگاه می‌شد او را می‌کشت، در حالی که پیامبر(ص) میان آنان عقد اخوت بسته بود. پس نسبت به سایر مردم چه گمان می‌بری؟ همانا علم علما سخت و دشوار است و کسی ظرفیت پذیرش آن را ندارد مگر پیامبر مرسل یا ملک مقرب و یا بنده مومنی که خداوند قلب او را به ایمان آزموده باشد و همانا سلمان از علما گردید؛ چرا که او منتسب به ما اهل بیت شد و به همین خاطر او را به علما نسبت دادم و روایات زیادی به این مضمون وجود دارد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۰۱)

بدین ترتیب ائمه(ع) در بیان اسرار و امور غیبی ظرفیت و تحمل مخاطب را در نظر

می گرفتند (نهج البلاغه، خ ۵) در جای دیگر امام علی (ع) به سینه خود اشاره می کند و می فرماید: «همانا در اینجا علم بسیاری است کاش برای آن حاملانی می یافتم» (نهج البلاغه، خ ۱۴۷). برای اتمام حجت بر مردم زمانش به آنها می فرمود: «پیش از آن که مرا از دست دهید از من پرسید که من به راه های آسمان داناتر از راه های زمینم» (نهج البلاغه، خ ۱۸۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن نفی نبوت از حضرت علی علیه السلام، تمام شنیده ها و دیده های خود را برای ایشان ثابت می کند (احسائی، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۱۲۲).

امام صادق (علیه السلام) در این باره که خداوند خبری را از حجت و ولی خود مخفی نمی دارد، می فرماید: «همانا خداوند جلیل و بزرگ تر از آن است که به بنده ای از بندگانش احتجاج کند، سپس چیزی از اخبار آسمان و زمین را از او مخفی نگه دارد» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴۶، ح ۶). ایشان گستره علمشان را چنین بیان می کند: «همانا من آنچه در آسمان و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است و آنچه بوده است و هست را می دانم»؛ اما برای آن که فهم و باور این مسئله بر مخاطب گران نیاید در ادامه می فرماید: «اینها را همه از کتاب خداوند فراگرفتم که فرموده بیان هر چیزی در قرآن است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲).

نتیجه‌گیری

۱- آیات قرآن کریم در عین اینکه پیامبران را بشری مانند سایر مردم معرفی میکند به صراحت برای انبیاء اموری قائل می‌گردد که از توان سایر بشر خارج است مانند قدرت تلقی وحی و انجام خوارق عادات اما تفاوت انبیاء نسبت به دیگران و برتری ایشان را به جهت دنیوی و مادی معرفی نمی‌کند و صرفاً آن را به فضل و رحمت خویش نسبت داده و در راستای بندگی و اجابت برگزیدگان خود معنا می‌کند.

۲- اختصاص به رحمت و تفضیل برخی از مردم بر برخی دیگر و انتخاب گروهی از ایشان به عنوان برگزیدگان از نصوص و مسلمات قرآنی است و این امر بی‌شک بر اساس شایستگی‌ها و حکمت الهی صورت می‌گیرد و در هر حال از آنجا که فضل خداست به هر که می‌خواهد می‌بخشد و نمیتواند مفضل و هاب را سوال نمود که چرا از دارایی خود به کسی بخشیدی و به دیگری نبخشیدی آری مقتضی عدالت این است که از هر کس همانقدر که می‌بخشد انتظار داشته و مسولیت فاضل و مفضول یکی یکی نباشد و بر همین اساس قرآن کریم نیز تکلیف هر کس را میزان وسع وی دانسته است.

۳- بر اساس آنچه از مجموع آیات قرآنی و منابع فریقین مخصوصاً منبع شیعی استفاده می‌گردد انبیاء در ظاهر با سایر مردم در اصل آفرینش و بشریت تفاوتی نداشته‌اند اما از جهت باطنی ظرفیت و حالاتی فراتر از سایر مردم داشته به طوریکه شایستگی دریافت وحی را یافته‌اند بنابراین در عین ظاهری بشری واجد باطنی فرابشری و ملکوتی‌اند.

۴- در اسناد علم غیب به امام به این مهم باید توجه داشت که این آگاهی تنها به اذن و رضایت و تعلیم خداوند انجام می‌شود. علم غیب مستقل مطلق بذاته تنها از آن خداوند است و علم ائمه مستفاد از جانب اوست.

فهرست منابع

- ۱- انباری، محمد بن قاسم، (۱۴۱۲ق)، الزاهر فی معانی کلمات الناس، بیروت، مؤسسه الرساله
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق)، التحرير والتنوير فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه التاريخ، الطبعة الأولى
- ۴- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی، قم: انتشارات سید الشهداء
- ۵- استرآبادی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، البراهین القاطع فی شرح تجرید العقائد الساطع، قم، مکتب الاعلام الإسلامی.
- ۶- اصفهانی، ابونعیم، (۱۴۱۲ق)، دلائل النبوه، بیروت، دارالنفائس
- ۷- امام خمینی، روح الله، (الف-۱۳۸۱)، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۸- امام خمینی، روح الله، (ب-۱۳۸۱)، سرالصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- ۹- بیهقی، ابوبکر، (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوه، بیروت، دارالکتب العلمیه
- ۱۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق صفوان عدنان داودی، سوریه، دار العلم - الدار الشامیه
- ۱۱- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۲)، محاضرات فی الالهیات، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۲- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۰ق)، عصمة الانبياء فی القرآن الکریم، قم، مؤسسه الامام الصادق، چاپ دوم
- ۱۳- سید مرتضی، علم الهدی، (۱۳۸۰)، تنزیه الانبياء و الائمه، تحقیق؛ فارس حسون کریم، قسم الفلسفة و علم الکلام الاسلامی، قم بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

- ۱۴- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۱۴ق)، الدرالمنثور، بیروت، دارالفکر.
- ۱۵- صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، تحقیق و تعلیق و تقدیم الحاج میرزا حسن کوچه باغی، طهران، منشورات الأعلمی
- ۱۶- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۰۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم
- ۱۷- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
- ۱۸- طباطبایی سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی تهران، ناصر خسرو
- ۲۰- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۰۶ق)، عصمه الانبیاء، مصر، مکتبه الخانجی، چاپ اول.
- ۲۱- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۲- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه حیدری
- ۲۳- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب